

**نویسنده:** پیپ ایسکوبار «pepe escobar».  
**منبع و تاریخ نشر:** انفارمیشن کلیرنگ هوز «2022-02-05».  
**برگردان:** پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل».

---

## سال ببر با ضربت بلند و محکم چین وروسیه آغاز میشود

### The Year of the Tiger Starts With a Sino-Russian Bang

سال ببر سیاه آب، برای همه اهداف عملی، با صدای پکن این جمعه آغاز خواهد شد، زیرا روسای جمهور شی جین پینگ و ولادیمیر پوتین، پس از دیدار زنده قبل از مراسم اولیه المپیک زمستانی، بیانییه مشترکی در مورد روابط بین المللی صادر خواهند کرد.

*The Year of the Black Water Tiger will start, for all practical purposes, with a Beijing bang this Friday, as Presidents Xi Jinping and Vladimir Putin, after a live meeting before the initial ceremony of the Winter Olympics, will issue a joint statement on international relations.*



جنگ سرد با انتقام بازگشته است بن بست کنونی بین ایالات متحده و روسیه بر سر بحران اوکراین خطر یک جنگ همه جا نبه در اروپا را به همراه دارد، جنگی که می تواند در نهایت مبارزه به آرماگدون هسته ای تبدیل شود. این بحران کاملاً توسط محاسبات قدرت ژئوپلیتیک و اشنگتن ساخته شده است - ادعاهایی که علیه روسیه در مورد برنامه ریزی برای حمله به اوکراین مطرح می شود، اگر نامعقول نباشد، بی اساس

است. این بن بست منعکس کننده فقیر شدن دیپلماسی و احترام به قوانین بین المللی و تمایل بی پروا برای نظامی کردن روابط دوجانبه است. این تجلی تفکر جنگ سرد، در درجه اول در سمت ایالات متحده است.

در مصاحبه زیر، **مارتین شووتز**، نویسنده محترم ساکن **ماساچوست** در مورد ترور رئیس جمهور **جان اف کندی**، اساس سیستماتیک منطق جنگ سرد را بررسی می کند. او مدعی است که طبقه سیاسی ایالات متحده در یک ذهنیت ریشه دار جنگ سرد محبوس شده اند که در خدمت اقتصاد بیش از حد نظامی شده آن است. سیاست جنگ سرد مستلزم درگیری و جنگ در روابط بین الملل است، که به وضوح با بحران کنونی اوکراین بین ایالات متحده و روسیه نشان داده شده است.

عمق این منطق جنگ سرد مربوط به دولت امنیت ملی همراه با قتل تکان دهنده رئیس جمهور **جان اف کندی** در دالاس در 22 نوامبر 1963 نشان داده شده است. قاتلان او و پوشش نهادی پس از آن با انگیزه مخالفت فزاینده **کندی** با جنگ سرد بود یعنی که **کنیدی** مخالف جنگ سرد با اتحاد جماهیر شوروی بود از واقعیت **قتل جان کنیدی** انکار سیستماتیک رسانه ها نشان می دهد که تفکر جنگ سرد تا چه حد در تشکیلات سیاسی آمریکا ریشه دوانده است. این منطق نهفته توضیح می دهد که چرا روابط ایالات متحده با روسیه تحت سلطه خصومت به ظاهر غیرمنطقی است. چرا روابط مسالمت آمیز اینقدر دست نیافتنی به نظر می رسد، و این چنین بی امان خنثی می شود؟ آیا این موضوع واقعاً به خاطر روس های بد خلق است؟

ناتوانی دولت **بایدن**، یا هر دولت ایالات متحده در این زمینه، در برقراری روابط عادی، مسالمت آمیز و دیپلماتیک با روسیه در چارچوب منشور سازمان ملل متحد و قوانین بین المللی به منطق جنگ سرد دولت امپراتوری آمریکا برمی گردد. بیش از 58 سال پس از قتل وحشیانه **کندی**، دولت امپراتوری بیش از هر زمان دیگری ادامه دارد، همانطور که می توان آن را در خصومت بی پروا و آشننگتن با مسکو، و همچنین با پکن، تهران، هاوانا، بوگوتا و سایرین که به عنوان "دشمنان" معرفی شده اند مشاهده کرد. و آنهم بخاطر هژمونی فرضی آمریکا.

**سوال:** شما ناظر قدیمی سیاست جنگ سرد بین ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی سابق هستید. وخامت و تنش های کنونی در روابط بین کشورهای غربی تحت رهبری ایالات متحده و روسیه را چگونه مقایسه می کنید؟

**مارتین شووتز:** می ترسم، و اما اگر چیزی با شد، می گویم و آن اینکه به دلیل وخامت شرایط در ایالات متحده، اوضاع کنون بدتر است. قسمیکه از یک سو، ما کنترل روز افزون مجتمع نظامی-صنعتی-کنگره-اطلاعاتی-رسانه ای-تنویر فکری را داریم. و از سوی هم هر دو حزب اصلی با تشکیلات نظامی ازدواج کرده اند و با مخالفت اندکی از تبلیغات جنگ سرد حمایت می کنند. هنگامی که شما این وضع را با تضعیف نفوذ تشکیلات لیبرال و جنبش آشکارا فاشیستی در حال رشد که ترکیبی از حزب جمهوری خواه

و برتری سفید پوستان است ترکیب می کنید، به نظر می رسد پتانسیل فوق العاده ای برای بی ثباتی در این کشور وجود دارد. جنبش صلح، آنچنان که هست، باید در هر کجا که می تواند به دنبال حمایت و جلب و جذب متحدان باشد و ما باید مفهوم "آگاپ" [متعجب با دهن باز] **مارتین لوتر کینگ** جونیور را در نظر داشته باشیم، یعنی ایمان و باور به ظرفیت دشمن شما برای دگرگون شدن.

**سوال:** قرار بود جنگ سرد نزدیک به 30 سال پیش با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به پایان برسد. به نظر شما چرا این سه دهه در قالب روابط پرتنش و خصمانه و آشنگتن و مسکو ادامه دارد؟

**مارتین شووتز:** به نظر من، این یک افسانه است که جنگ سرد با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به پایان رسید. جنگ سرد از ابتدا همیشه با هدف در مورد هژمونی ایالات متحده / غرب بود. و آن اینکه هیچ سیستم دیگری را نمی توان مجاز دانست یا مجوز ندادند که جایگزینی برای نظام سرمایه داری باشد. زمانی که اتحاد جماهیر شوروی فروپاشید، **کوبا** به نوعی این کار را نکرد. و از آنجایی که **کوبا** راه دیگری را نشان می دهد یا برمیگزیند - یعنی یک سیستم اقتصادی و سیاسی دیگر، توام با حاکمیت ملی واقعی و غیره - ایالات متحده به بازی شیطان سازی خود در **کوبا** ادامه داد و تحریم بر آن کشور را دست نخورده نگه داشت. برای من، این مدرکی است که نشان می دهد جنگ سرد پایان نیافته است. در زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، چندان مشخص نبود که **چین** به چه سمتی حرکت خواهد کرد. و جنگجویان سرد احتمالاً فکر می کردند که ممکن است بتوانند **چین** را وارد سیستم سرمایه داری تحت سلطه ایالات متحده کنند. البته آنها تصور می کردند که روسیه با **یلتسین** و جانشینان او بخشی از سیستم خواهد بود. اما زمانی که **چین** تصمیم گرفت مسیر خود را دنبال کند و روسیه دوباره تحت رهبری ولادیمیر پوتین ظاهر شد، جنگ سرد که تا آن زمان تا حدودی آرام بود، ناگهان دوباره شعله ور شد. نقل قولی از دیپلمات و مورخ برجسته جنگ سرد، **جورج کنان** از دهه 1980 وجود دارد که در آن او دیدگاه منفی تشکیلات نسبت به اتحاد جماهیر شوروی را که امروزه می توان نوشت. تنها کاری که با دیدن انجام دهید این است که پاساژ را انتخاب کنید و "روسیه" را جایگزین "اتحاد شوروی" کنید. در اینجا یک نقل قول طولانی از کتاب **کنان** با عنوان توهم هسته ای:

روابط شوروی و آمریکا در عصر اتمی (1982) آمده است:

من دیدگاه ویاچشم انداز اتحاد جماهیر شوروی را که امروز در بخش های بزرگی از نهاد های دولتی و رسانه های روزنامه نگاری ما حاکم است؛ بیشتر افراطی؛ ذهنی و بسیار دور از آنچه که با هرگونه بررسی واقعیت خارجی آشکار میکند یا که بررسی های واقعی نشان میدهد این است که راهنمای کنش ویا عملکرد سیاسی نه آنها که ناکارآمد است؛ بلکه خطرناک است.

این مجموعه بی پایان از تحریف ها و ساده سازی های بیش از حد؛ این غیرانسانی کردن سیستماتیک رهبری یک کشور بزرگ دیگر. این اغراق معمولی در مورد توانایی های نظامی مسکو و نادرستی مفروضات شوروی: این ارائه نادرست

یکنواخت از ما هیت و نگرش‌های مردم بزرگ - و در عین حال مردمی رنج کشیده دیگر، که به شدت توسط فراز و نشیب‌های قرن گذشته آزموده شد. این نا دیده گرفتن غرور، و امیدهای شان - بلی، حتی به توهمات آنها (زیرا آنها توهمات خود را دارند، همانطور که ما توهمات خود را داریم، و توهمات نیز شایسته احترام هستند). این به کارگیری بی پروا استناد دارد دوگانه برای قضاوت درباره رفتار شوروی و رفتار خودمان، این ناتوانی در تشخیص، و در نهایت، اشتراک بسیاری از مشکلات ما و آنها در حالی که هر دو به طور اجتناب ناپذیر به سوی عصر تکنولوژی مدرن پیش می‌رویم: البته با در نظر داشت گرایش مربوط به مشاهده تمام جنبه‌های رابطه از نظر تضاد فرضی کامل و آشتی ناپذیر نگرانی‌ها و اهداف؛ همه و همه به اعتقاد من، اینها نشانه‌های بلوغ و تبعیض مورد انتظار دیپلماسی یک قدرت بزرگ نیست. آنها نشانه‌های بدوی فکری و ساده لوحی غیر قابل بخشش در یک حکومت بزرگ هستند. من از کلمه ساده لوحی استفاده می‌کنم، زیرا در بکار بردن ساده لوحی بدبینی و سوء ظن وجود دارد، همانطور که در ساده لوحی معصومیت وجود دارد.

تا زمانی که یاد نگیریم تا این تحریفات کودکانه را اصلاح نکنیم - تا زمانی که گرایش خود را به اینکه در اتحاد جماهیر شوروی فقط یک آینه را بخواهم ببینیم، اصلاح نکنیم نمی‌توانیم این چیزها را آنطور که باید، در صحنه رقابت نظامی و هسته‌ای بچرخانیم. طوریکه اگر ما به دنبال انعکاس فضیلت خود هستیم - تا زمانی که رضایت می‌دهیم در آنجا انسان‌های بزرگ دیگری را ببینیم، یکی از بزرگترین‌های جهان، با همه پیچیدگی و تنوعش، که خوب‌ها را با بد‌ها در آغوش می‌گیرد، مردمی که زندگی‌شان، دیدگاه‌های‌شان، عادت‌های‌شان که شامل ترس‌ها و آرزو‌ها، موفقیت‌ها و شکست‌های‌شان در مجموع محصول آن‌هاست، همان‌طور که مال ما محصول هیچ‌گناهی ذاتی نیست، بلکه حاصل نظم بی‌وقفه تاریخ، سنت، و تجربه ملی است. اگر ما اصرار داریم که این رهبران شوروی را اهریمنی جلوه دهیم - آنها را به عنوان دشمنانی تمام عیار و اصلاح ناپذیر ببینیم که فقط از ترس و نفرت آنها نسبت به ما غرق شده‌اند و به چیزی جز نابودی ما اختصاص داده نشده‌اند - در نهایت، این راهی است که مطمئناً آنها را خواهیم داشت. اگر به هیچ دلیلی جز این نیست که دیدگاه ما نسبت به آنها، چه برای آنها و چه برای ما، اجازه دیگری نمی‌دهد.»

**سوال:** شما به عنوان نویسنده کتابی پیشگامانه در مورد ترور رئیس جمهور جان اف کندی، استدلال می‌کنید که او توسط عناصر قدرتمند دولت ایالات متحده به قتل رسید، دقیقاً به این دلیل که کندی شروع به چالش کشیدن جدی سیاست‌های جنگ سرد کرده بود. یعنی که مخالف جنگ سرد بود آیا می‌توانید در مورد برخی از ابتکارات صلحی که او با هم‌تایان شوروی خود انجام می‌داد توضیح دهید.

**مارتین شوتز:** کندی در طول سه سال ریاست جمهوری خود دچار تحولی تدریجی و در نهایت رادیکال شد. او در ابتدا به عنوان یک سناتور سخنرانی‌ای علیه استعمار ایراد کرده بود که برخی از کسانی را برانگیخته بود، اما در طول مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری، به نظر می‌رسید که از سمت راست به نیکسون حمله می‌کند. **آیزنهاور**

هنگام ترک سمت خود نسبت به نفوذ فزاینده مجتمع نظامی-صنعتی هشدار داده بود، و زمانی که **کندی** به قدرت رسید، مدت زیادی طول نکشید که او شروع به درگیری با سیا «سی آی ای» و ارتش کرد. امتناع او از اجازه دادن به نیروهای ایالات متحده برای نجات حمله خلیج خوک ها [تهاجم خلیج خوک ها تهاجمی نافرجام به کوبا در آوریل 1961 توسط حدود 1500 تبعیدی کوبایی مخالف فیدل کاسترو بود. ... **تفصیل توسط این قلم .**] به کوبا در آوریل 1961 اولین نمونه بود. او سعی کرد **آلن دالس**، رئیس سیا را به دلیل فریب و نیرنگ **دالس** در این حادثه اخراج کند. اما هما نظر که کتاب **دیوید تالبوت** در مورد **دالس**، شیطان در صفحه شطرنج، با جزئیات بسیار آنرا نشان می دهد که **دالس** در واقع به ملاقات با همکارانش ادامه داد، حتی اگر **کندی** رسماً او را از سمت مدیر آژانس برکنار کرده بود. پس از آن، شما توافقنامه ای کمتر شناخته شده داشتید که بین نماینده **کندی** و نماینده **نیکیتا خروشچف**، رهبر وقت شوروی معروف به توافق نامه **مک کلوی-زورین** امضا شد. این طرحی را برای خلع سلاح کامل در سراسر جهان به صورت مرحله ای ترسیم کرد. به سازمان ملل ارجاع شد و به اتفاق آرا توسط مجمع عمومی سازمان ملل تا بید شد. در آن زمان، مطمئن نیستم که **کندی** چقدر این توافق را جدی گرفته است. اما شما در این زمان مکاتبات خصوصی که **کندی** و **خروشچف** انجام می دادند نیز دارید که به آنها امکان می داد درک بهتری از یکدیگر از دید عموم پیدا کنند. سپس شما بحران موشکی کوبا را در اکتبر 1962 دارید. فشار بر **کندی** برای آغاز جنگ علیه کوبا و احتمالاً اولین حمله به اتحاد جماهیر شوروی بسیار زیاد بود. اما او مقاومت کرد و استقلالیت زیادی از خود نشان داد و توانست با مذاکره با **خروشچف** بحران را حل کند. آن بحران یک نقطه عطف واقعی بود. **کندی** متوجه شد که مشاوران نظامی او تا چه اندازه نسبت به احتمال مرگ میلیون ها نفر در یک جنگ سنگدل هستند. نقطه عطف کاملاً رادیکال بود. در این مرحله، من فکر می کنم که توافق **مک کلوی-زورین** واقعاً معنایی داشت. بنا بر گزارش ها، **کندی** دستیاران خود را برای برنامه هایی برای خلع سلاح عمومی در مراحل مختلف تحت فشار قرار می داد. سپس در ژوئن 1963، شما سخنانی دانشگاه آمریکایی را دارید. این سخنانی تلاش عمیقی از سوی رئیس جمهور برای شروع آموزش مردم آمریکا در مورد صلح جهانی بود. از نظر من، این شاید بزرگترین سخنانی یک رئیس جمهور آمریکا باشد و اصول بیان شده در آن سخنانی جهانی و ابدی است. آن اصول صلح و همزیستی متقابل، خلع سلاح و پایان دادن به نظامی گری، امروز ما نند همیشه مرتبط است.

**سوال:** شما به اعلامیه صلح آمیز جسورانه **کندی** که در سخنانی اش واقع در پوهنتون آمریکایی در واشنگتن دی سی در 10 ژوئن 1963 اظهار کرد، و در آن سخنانی 27 دقیقه ای خود اعلامیه صلح را بعنوان یک لحظه مهم یاد کرد، و پرزیدنت **کندی** در مورد پیگیری صلح و پایان دادن به خصومت بیهوده جنگ سرد صحبت کرد. آیا فکر می کنید

آن لحظه ای بود که او حکم اعدام خود را در چشم دشمنان سیاسی ایالات متحده امضا کرد؟

**مارتین شوترز:** پس از ایراد سخنرانی، خروشچف چنان تحت تأثیر آن قرار گرفت که آن را در سراسر اتحاد جماهیر شوروی تجدید چاپ کرد، بنابراین تقریباً همه شهروندان شوروی از آن اطلاع داشتند. این چیزی است که امروز باید در ایالات متحده اتفاق بیفتد. از جمله، **کندی** در این سخنرانی از توقف آزمایش‌های هسته‌ای در جو خبر داد و پس از آن، در مورد معاهده ممنوعیت آزمایش مذاکره کرد. اگرچه افکار عمومی ایالات متحده در ابتدا به شدت مخالف این معاهده بود، سازماندهی و سخنرانی **کندی** مردم را جلب کرد و این معاهده توسط سنا تصویب شد. بنابراین شما در اینجا یک رهبر دارید، رئیس جمهور ایالات متحده که واقعاً بخشی از تشکیلات است و شخصی مانند **جان مک کلوی** از یک طرف و **نورمن کازنز** از طرف دیگر با او کار می‌کند.

**مک کلوی** تا آنجایی که می‌توانید به دست بیاورید، و کازنز یکی از بنیان‌گذاران کمیته سیاست هسته‌ای سالم بود. **کازنز** فرستاده شخصی **کندی** بین او، **پاپ جان بیست و سوم** و **خروشچف** بود. **کتاب کازنز**، *The Improbable Triumvirate*، رکورد مهمی از آنچه در سال 1963 در جریان بود است. **کازنز** یکی از نویسندگان ویا محرر و تدوین کننده این سخنرانی دانشگاه آمریکایی بود. خوب، می‌بینید که چه چرخشی رادیکالی علیه جنگ سرد انجام می‌شد. و سیا و تشکیلات نظامی قرار نبود آن را داشته باشند. می‌دانید که اگر به **کندی** زمان بیشتری داده می‌شد و مردم آمریکا واقعاً طعم صلح را بیشتر می‌کردند، ممکن بود شتاب خاصی ایجاد شود.

**سوال:** ترور **جان اف کنیدی** در واقعیت امر یک افشاگری عمیقاً تکان دهنده از قدرت دولتی ایالات متحده است و آن اینکه یک رئیس جمهور منتخب آمریکا به این دلیل که می‌خواست روابط دوجانبه با اتحاد جماهیر شوروی را عادی کند و واقعاً به جنگ سرد پایان دهد، توسط خودمأ موران دولت به قتل رسید. لذا آیا حذف تکان دهنده و وحشیانه رئیس جمهور ایالات متحده توسط دولت اش توضیح می‌دهد که چرا روابط دوجانبه از آن زمان تحت سلطه و مخدوش شدن عقاید جنگ سرد باقی مانده است.

**مارتین شوترز:** خوب، ما نه تنها رئیس جمهور را داریم که توسط دولت امنیت ملی خودش به قتل رسیده است، بلکه دولت نیز گزارشی آشکاراً تقلبی را به نام گزارش وارن «منطقه پرازدحام» منتشر کرده است. و ما همچنان نهادهای مستقر جا معه، رسانه‌ها، دانشگاه‌ها و... را هم داریم، که همه و همه از حقیقت گویی روی می‌گردانند و این واقعیت را نادیده می‌گیرند. رئیس جمهور به قتل می‌رسد و دولت گزارشی آشکاراً تقلبی صادر می‌کند که پذیرفته نمی‌شود. این در مورد جا معه ما چه می‌گوید؟ **جان مک کلوی** یکی از اعضای کمیسیون وارن (warren) گفته است: «هدف اولیه کمیسیون

وارن این بود که ثابت کند ایالات متحده یک جمهوری موز «کیله» نیست، جایی که می توان با توطئه دولت را تغییر داد.»

**سوال:** آیا زمانی که دونالد ترامپ رئیس جمهور سابق آمریکا قول داد روابط عادی تر با روسیه را دنبال کند، چیزی شبیه به این خصومت سیستماتیک وجود داشت؟ ملاقات رسمی او با رئیس جمهور پوتین زوزه هایی از محکومیت را در رسانه های ایالات متحده برانگیخت. در ظاهر، گفته می شود که این مخالفت با اقدام ترامپ به دلیل «روسیاگیت» و مداخله ادعایی روسیه در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در سال 2016 بوده است، اما آیا موافق هستید که بیشتر به دلیل ناسازگاری عمیق تر دولت آمریکا به سادگی نسبت به هر نوع عادی سازی روابط واشنگتن و مسکو است؟

**مارتین شوترز:** چیزی که ترامپ می گوید: تا آنجا که به من مربوط می شود معنی ندارد. از نظر من، او به سختی می تواند یک ایده را بیش از چند دقیقه در سر خود نگه دارد. بنا بر این من نمی خواهم به او توجه کنم "Russiagate". معجونی از حزب دموکرات بود که هدف آن منحرف کردن توجه جدی به نحوه شکست هیلاری کلینتون از یک نادان بود. دلیل واقعی از دست دادن او رها کردن پایگاه طبقه کارگر توسط حزب دموکرات طی چندین دهه بود. همانطور که خود پوتین گفت، "روسیاگیت" واقعاً موضوع سیاست داخلی ایالات متحده بود که در آن از روسیه به عنوان قربانی استفاده می شد.

**سوال:** به نظر می رسد که شکل گیری سیاسی مدرن ایالات متحده به طور ذاتی و بی وقفه تحت تأثیر تفکرات جنگ سرد است. روسیه، چین و سایر کشورهای خارجی اغلب بدون توجه معتبر از سوی واشنگتن به عنوان دشمن معرفی می شوند. به نظر می رسد ایندولوژی دائمی خصومت و جنگ در ایالات متحده به عنوان یک دولت-ملت وجود دارد. دلایل سببی اساسی برای این طرز فکر سیستماتیک چیست؟

**مارتین شوترز:** در طول سال ها، اقتصاد ایالات متحده به طور فزاینده ای نظامی شده است. بنا بر این باید روایتی وجود داشته باشد که این اقتصاد جنگی را توجیه کند و این چیزی است که ما داریم. هزینه های نظامی همه جا هست. در هالیوود است. این «پیمانکاران دفاعی»، با نام مستعار «بازرگانان مرگ» است که نمایندگان کنگره را می خرد. سپس خدمتی که ارتش انجام می دهد این است که جهان را برای فعالیت های لجام گسیخته شرکت ایمن کند. این یک مشکل بسیار دلهره آور است.

**سوال:** آیا تا به حال دیده اید که ایالات متحده از تثبیت خود در سیاست جنگ سرد فراتر رفته است؟ برای تحقق آن چه چیزی باید تغییر کند؟

**مارتین شوترز:** آنچه که باید اتفاق بیفتد این است که رهبری سیاسی به این نتیجه برسد که ما نمی توانیم بر جهان تسلط داشته باشیم، به سازمان ملل نیاز داریم و به قوانین بین المللی نیاز داریم. آیا آنها می توانند بفهمند که هیچ یک از مشکلات پیش روی بشریت

با سلاح های نظامی قابل حل نیست؟ فراتر از دایره امکان نیست که عقل سلطه داشته باشد. و این وظیفه جنبش صلح است که با این پیام به تعداد بیشتری از مردم در همه سطوح برسد.

**مارتین شوترز** یکی از نویسندگان کتاب مهم تاریخ ما را تبرئه نخواهد کرد: کنترل اورولی، انکار عمومی و قتل پرزیدنت **کندی** (1996) است. به طور گسترده به عنوان یک رکورد قطعی از چگونگی و چرایی قتل **کندی** توسط ایالت تحسین شده است. شوترز، دکتر، بازنشسته، قبلاً در بوستون روانپزشکی می کرد. او دارای مدرک لیسانس در ریاضیات از **کالج کارلتون**، و دکترای پزشکی از دانشگاه پنسیلوانیا است. پس از آموزش در روانپزشکی بزرگسالان و کودکان در مرکز پزشکی دانشگاه بوستون، او دانشجوی کارشناسی ارشد در برنامه اساتید دانشگاه در دانشگاه بوستون بود. او علاوه بر روانپزشکی، نمایشنامه نویس، مقاله نویس، نویسنده داستان کوتاه و درامر آماتور جاز است.

او برای کمیته آمریکایی برای توافق آمریکا و روسیه و همچنین اقدام صلح ماساچوست می نویسد. مقاله اخیر او با عنوان "درک و مقاومت در برابر جنگ سرد جدید" است یک موضوع مهم برای شوترز، تأثیرات سیاسی و اجتماعی بر ایالات متحده از انکار جمعی است که در رابطه با قتل **کندی** ادامه دارد. از کتاب او در سال 1996 که در بالا ذکر شد، این بینش عمیق وجود دارد که امروزه به همان اندازه مرتبط است: ما به عنوان شهروندان که سی سال [اکنون نزدیک به شصت سال] از حقیقت قتل رئیس جمهور منتخب خود دور شده ایم، نباید تعجب کنیم که امروز ملت خود را در هرج و مرج فکری، سیاسی و اخلاقی می بینیم. مواجهه با حقیقت ترور پرزیدنت **کندی** و سرپوش گذاشتن بر آن تنها یک گام کوچک در مسیری طولانی برای خروج از آن هرج و مرج و به سوی بهبودی است، راهی که در آن باید با ماهیت واقعی دموکراسی خود و واقعیت آنچه که ملت ما برای آن تبدیل شده است روبرو شویم. شهروندان خود و برای مردم در سراسر جهان. چنین روند درمانی خوشایند نیست. مسیری سخت و پردردسر اما ضروری است. تاریخ ما را تبرئه نخواهد کرد.»

**سوال:** شما ناظر قدیمی سیاست جنگ سرد بین ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی سابق هستید. وخامت و تنش های کنونی در روابط بین کشورهای غربی تحت رهبری ایالات متحده و روسیه را چگونه مقایسه می کنید؟

**مارتین شوترز:** می ترسم، اگر چیزی باشد، می گویم به دلیل وخامت شرایط در ایالات متحده، اوضاع بدتر است. از یک سو، ما کنترل روزافزون مجتمع نظامی-صنعتی-کنگره-اطلاعاتی-رسانه ای- تا نک فکری «تنویر فکری» را داریم. هر دو حزب اصلی با تشکیلات نظامی ازدواج کرده اند و با مخالفت اندکی از تبلیغات جنگ سرد حمایت می کنند. هنگامی که شما این را با تضعیف نفوذ تشکیلات لیبرال و جنبش آشکارا فاشیستی در حال رشد که ترکیبی از حزب جمهوری خواه و برتری سفیدپوست است ترکیب می کنید، به نظر می رسد پتانسیل فوق العاده ای برای بی ثباتی در این کشور وجود دارد. جنبش صلح، آنچنان که هست، باید در هر کجا که می تواند به دنبال



حمایت و متحدان با شد. و ما باید مفهوم "آگاپ" **مارتین لوتر کینگ** **جونبور** را در ذهن داشته باشیم، یعنی ایمان به ظرفیت دشمن شما برای دگرگون شدن.

**سوال:** قرار بود جنگ سرد نزدیک به 30 سال پیش با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به پایان برسد. به نظر شما چرا این سه دهه در قالب روابط پرتنش و خصمانه و آشننگتن و مسکو ادامه دارد؟

**مارتین شوتر:** به نظر من، این یک افسانه است که جنگ سرد با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به پایان رسید. جنگ سرد از ابتدا همیشه در مورد هژمونی ایالات متحده / غرب بود. هیچ سیستم دیگری را نمی توان مجاز دانست که جایگزینی برای نظام سرمایه داری با شد. زمانی که اتحاد جماهیر شوروی فروپاشید، کوبا به نوعی این کار را نکرد. و از آنجایی که **کوبا** راه دیگری را نشان می دهد - یعنی یک سیستم اقتصادی و سیاسی دیگر، و حاکمیت ملی واقعی و غیره - ایالات متحده به شیطان سازی **کوبا** ادامه داد و تحریم آن را دست نخورده نگه میدارد. برای من، این مد رکی است که نشان می دهد جنگ سرد پایان نیافته است. در زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، چندان مشخص نبود که چین به چه سمتی حرکت خواهد کرد. و جنگجویان سرد احتمالاً فکر می کردند که ممکن است بتوانند چین را وارد سیستم سرمایه داری تحت سلطه ایالات متحده کنند. البته آنها تصور می کردند که روسیه با **یلتسین** و جانشینان او بخشی از سیستم خواهد بود. اما زمانی که چین تصمیم گرفت مسیر خود را دنبال کند و روسیه در دوران **ولادیمیر پوتین** دوباره ظهور کرد، جنگ سرد که تا آن زمان تا حدودی آرام بود، ناگهان دوباره شعله ور شد. نقل قولی از دبیرمات و مورخ برجسته جنگ سرد، **جورج کنان** از دهه 1980 وجود دارد که در آن او دیدگاه منفی تشکیلات نسبت به اتحاد جماهیر شوروی را که امروزه می توان نوشت. تنها کاری که باید انجام دهید این است که پاساژ را انتخاب کنید و "**روسیه**" را جایگزین "**اتحاد شوروی**" کنید. در اینجا یک نقل قول طولانی از کتاب **کنان** با عنوان توهم هسته ای: روابط شوروی و آمریکا در عصر اتمی (1982) آمده است: «

من دیدگاه اتحاد جماهیر شوروی را که امروزه در بخش های بزرگی از نهادهای دولتی و روزنامه نگاری ما حاکم است، آنقدر افراطی، ذهنی و بسیار دور از آنچه که هرگونه بررسی دقیق واقعیت خارجی آشکار می کند، می دانم که نه تنها ناکا رآمد، بلکه خطرناک است.

راهنمای عمل سیاسی این مجموعه بی پایان از تحریف ها و ساده سازی های بیش از حد؛ این غیرانسانی کردن سیستماتیک رهبری یک کشور بزرگ دیگر. این اغراق معمولی در مورد توانایی های نظامی مسکو و نادرستی مفروض نیات شوروی: این ارائه نادرست یکنواخت از ماهیت و نگرش های مردم بزرگ دیگر - و در عین حال مردمی رنج کشیده، که به شدت توسط فراز و نشیب های قرن گذشته آزموده شده است. این نادیده گرفتن غرور و امید آنها - بلی، حتی به توهمات آنها (زیرا آنها توهمات خود را دارند، همانطور که ما توهمات خود را داریم، و توهمات نیز شایسته احترام هستند). این به کارگیری بی پروا استناد ندارد دوگانه برای قضاوت درباره رفتار شوروی و رفتار خودمان، این ناتوانی در تشخیص، در نهایت، اشتراک بسیاری از مشکلات ما و آنها در

حالی که هر دو به طور اجتناب ناپذیر به عصر تکنولوژی مدرن پیش می‌رویم. و گرایش مربوط به مشاهده تمام جنبه‌های رابطه از نظر تضاد فرضی کامل و آشتی ناپذیر نگرانی‌ها و اهداف؛ به اعتقاد من، اینها نشانه‌های بلوغ و تبعیض مورد انتظار دیپلماسی یک قدرت بزرگ نیست. آنها نشانه‌های بدوی فکری و ساده لوحی غیرقابل بخشش در یک حکومت بزرگ هستند. من از کلمه ساده لوحی استفاده می‌کنم، زیرا ساده لوحی بدبینی و سوء ظن وجود دارد، همانطور که ساده لوحی معصومیت وجود دارد.»

و ما نمی‌توانیم این چیزها را آنطور که باید بچرخانیم، در صحنه رقابت نظامی و هسته‌ای، تا زمانی که یاد نگیریم این تحریف‌های کودکانه را اصلاح کنیم - تا زمانی که تمایل خود را به اینکه در اتحاد جماهیر شوروی فقط یک آینه ببینیم اصلاح کنیم. که در آن به دنبال انعکاس فضیلت خود می‌گردیم - تا زمانی که رضایت می‌دهیم در آنجا بزرگان دیگری را ببینیم، یکی از بزرگترین‌های جهان، با همه پیچیدگی‌ها و تنوع‌هایش، که خوب‌ها را با بدی‌ها در آغوش می‌کشد، مردمی که زندگی‌شان، دیدگاه‌هایشان، عاداتش، ترس‌ها و آرزوهایش، موفقیت‌ها و شکست‌هایش، همان‌طور که مال ما محصول هیچ‌گونه بی‌عدالتی ذاتی نیست، بلکه حاصل نظم و انضباط بی‌وقفه تاریخ، سنت، و تجربه ملی است. اگر ما اصرار داریم که این رهبران شوروی را اهریمنی جلوه دهیم - آنها را به عنوان دشمنانی تمام عیار و اصلاح ناپذیر ببینیم که فقط از ترس و نفرت آنها نسبت به ما غرق شده‌اند و به چیزی جز نابودی ما اختصاص داده نشده‌اند - در نهایت، این راهی است که مطمئناً آنها را خواهیم داشت. اگر به هیچ دلیلی جز این نیست که دیدگاه ما نسبت به آنها، چه برای آنها و چه برای ما، اجازه دیگری نمی‌دهد.»

**سوال:** شما به عنوان نویسنده کتابی پیشگامانه در مورد ترور رئیس‌جمهور **جان اف کندی**، استدلال می‌کنید که او توسط عناصر قدرتمند دولت ایالات متحده به قتل رسید، دقیقاً به این دلیل که کندی شروع به چالش یا به مسابقه کشیدن جدی سیاست‌های جنگ سرد کرده بود. آیا می‌توانید در مورد برخی از ابتکارات صلحی که او با همتایان شوروی خود انجام می‌داد توضیح دهید؟

**مارتین شوتر: کندی** در طول سه سال ریاست جمهوری خود دچار تحولی تدریجی و در نهایت رادیکال شد. او در ابتدا به عنوان یک سناتور سخنرانی‌ای علیه استعمار ایراد کرده بود که برخی از کسانی را برانگیخته بود، اما در طول مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری، به نظر می‌رسید که از سمت راست به نیکسون حمله می‌کند. **آیزنهاور** هنگام ترک سمت خود نسبت به نفوذ فزاینده مجتمع نظامی - صنعتی هشدار داده بود، و زمانی که **کندی** به قدرت رسید، مدت زیادی طول نکشید که او شروع به درگیری با سیاست و ارتش کرد. امتناع او از اجازه دادن به نیروهای ایالات متحده برای نجات حمله خلیج خوک‌ها به کوبا در آوریل 1961 اولین نمونه بود. او سعی کرد آلن دالس، رئیس‌سیا را به دلیل فریب **دالس** در این حادثه اخراج کند. اما همانطور که کتاب **دیوید تالبوت** در مورد **دالس**، صفحه شطرنج شیطان، با جزئیات بسیار نشان می‌دهد که **دالس** در واقع به ملاقات با همکارانش ادامه داد، حتی اگر کندی رسماً او را از سمت مدیر آژانس برکنار

کرده بود. پس از آن، شما توافقنامه ای کمتر شناخته شده داشتید که بین نماینده **کندی** و نماینده **نیکیتا خروشچف**، رهبر وقت شوروی معروف به توافق نامه **مک کلوی-زورین** امضا شد. این طرحی را برای خلع سلاح کامل در سراسر جهان به صورت مرحله ای ترسیم کرد. به سازمان ملل ارجاع شد و به اتفاق آرا توسط مجمع عمومی سازمان ملل تایید شد. در آن زمان، مطمئن نیستم که **کندی** چقدر این توافق را جدی گرفته است. اما شما در این زمان مکاتبات خصوصی که **کندی** و **خروشچف** انجام می دادند نیز دارید که به آنها امکان می داد درک بهتری از یکدیگر از دید عموم پیدا کنند. سپس شما بحران موشکی **کوبا** را در اکتبر 1962 دارید. فشار بر **کندی** برای آغاز جنگ علیه **کوبا** و احتمالاً اولین حمله به اتحاد جماهیر شوروی بسیار زیاد بود. اما او مقاومت کرد و استقلال زیادی از خود نشان داد و توانست با مذاکره با **خروشچف** بحران را حل کند. آن بحران یک نقطه عطف واقعی بود. کندی متوجه شد که مشاوران نظامی او تا چه اندازه نسبت به احتمال مرگ میلیون ها نفر در یک جنگ سنگدل هستند. نقطه عطف کاملاً رادیکال بود. در این مرحله، من فکر می کنم که توافق **مک کلوی-زورین** واقعاً معنایی داشت. بنا بر گزارش ها، کندی دستیاران خود را برای برنامه هایی برای خلع سلاح عمومی در مراحل مختلف تحت فشار قرار می داد. سپس در ژوئن 1963، شما سخنانی دانشگاه آمریکایی را دارید. این سخنانی تلاش عمیقی از سوی رئیس جمهور برای شروع آموزش مردم آمریکا در مورد صلح جهانی بود. از نظر من، این شاید بزرگترین سخنانی یک رئیس جمهور آمریکا باشد و اصول بیان شده در آن سخنانی جهانی و ابدی است. آن اصول صلح و همزیستی متقابل، خلع سلاح و پایان دادن به نظامی گری، امروز مانند همیشه مرتبط است.

**سوال:** شما به اعلامیه صلح آمیز **جسورانه کندی** در سخنانی دانشگاه آمریکایی در واشنگتن دی سی در 10 ژوئن 1963 به عنوان یک لحظه مهم اشاره کردید. در آن سخنانی 27 دقیقه ای، پرزیدنت **کندی** در مورد پیگیری صلح و پایان دادن به خصومت بیهوده جنگ سرد صحبت کرد. آیا فکر می کنید آن لحظه ای بود که او حکم اعدام خود را در چشم دشمنان سیاسی ایالات متحده امضا کرد؟

**مارتین شووتز:** پس از ایراد سخنانی، **خروشچف** چنان تحت تأثیر آن قرار گرفت که متن آن را در سراسر اتحاد جماهیر شوروی تجدید چاپ کرد، بنا براین تقریباً همه شهروندان شوروی از آن اطلاع داشتند. این چیزی است که امروز باید در ایالات متحده اتفاق بیفتد. از جمله، **کندی** در این سخنانی از توقف آزمایش های هسته ای در جو خبر داد و پس از آن، در مورد معاهده ممنوعیت آزمایش مذاکره کرد. اگرچه افکار عمومی ایالات متحده در ابتدا به شدت مخالف این معاهده بود، سازماندهی و سخنانی **کندی** مردم را جلب کرد و این معاهده توسط سنا تصویب شد. بنابراین شما در اینجا یک رهبر دارید، رئیس جمهور ایالات متحده که واقعاً بخشی از تشکیلات است و شخصی مانند **جان مک کلوی** از یک طرف و **نورمن کازنز** از طرف دیگر با او کار می کند.

**مک‌کلوی** تا آنجایی که می‌توانید به دست بیاورید، و **کازنز** یکی از بنیان‌گذاران کمیته سیاست هسته‌ای سالم بود. کازنز فرستاده شخصی کندی بین او، **پاپ جان بیست** و سوم و خروشچف بود. کتاب کازنز، *The Improbable Triumvirate*، رکورد مهمی از آنچه در سال 1963 در جریان بود است. کازنز یکی از نویسندگان سخنرانی دانشگاه آمریکایی بود. خوب، می‌بینید که چه چرخشی رادیکالی علیه جنگ سرد انجام می‌شد. و سیا و تشکیلات نظامی قرار نبود آن را داشته باشند. می‌دانید که اگر به **کندی** زمان بیشتری داده می‌شد و مردم آمریکا واقعاً طعم صلح را بیشتر می‌کردند، ممکن بود شتاب خاصی ایجاد شود.

**سوال:** ترور **جان اف کندی JFK** یک افشاگری عمیقاً تکان‌دهنده از قدرت دولتی ایالات متحده است. یک رئیس‌جمهور منتخب آمریکا به این دلیل که می‌خواست روابط دو جانبه با اتحاد جماهیر شوروی را عادی کند و واقعاً به جنگ سرد پایان دهد، توسط مأموران دولت به قتل رسید. آیا آن حذف تکان‌دهنده و وحشیانه رئیس‌جمهور ایالات متحده توسط اداره خودش توضیح می‌دهد که چرا روابط دو جانبه دو کشور از آن زمان به بعد تحت سلطه و مخدوش شدن عقاید جنگ سرد باقی مانده است؟

**مارتین شوترز:** خوب، ما نه تنها رئیس‌جمهور را داریم که توسط دولت امنیت ملی خودش به قتل رسیده است، بلکه دولت نیز گزارشی آشکارا تقلبی به نام گزارش وارن منتشر کرده است. ما نهادهای مستقر جامعه، رسانه‌ها، دانشگاه‌ها و... را هم داریم، همه روی می‌گردانند و این واقعیت را نادیده می‌گیرند. رئیس‌جمهور به قتل می‌رسد و دولت گزارشی آشکارا تقلبی صادر می‌کند که پذیرفته می‌شود. این در مورد جامعه ما چه می‌گوید؟ **جان مک‌کلوی** یکی از اعضای کمیسیون وارن گفته است: «هدف اولیه کمیسیون وارن این بود که ثابت کند ایالات متحده یک جمهوری موز «کیله» نیست، جایی که می‌توان با توطئه دولت را تغییر داد.»

**سوال:** آیا زمانی که **دونالد ترامپ** رئیس‌جمهور سابق آمریکا قول داد روابط عادی‌تر با روسیه را دنبال کند، چیزی شبیه به این خصومت سیستماتیک وجود داشت؟ ملاقات رسمی او با رئیس‌جمهور **پوتین** زوزه‌هایی از محکومیت را در رسانه‌های ایالات متحده برانگیخت. در ظاهر، گفته می‌شود که این مخالفت با اقدام **ترامپ** به دلیل «روسیاگیت» و مداخله ادعایی روسیه در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا در سال 2016 بوده است، اما آیا موافق هستید که بیشتر به دلیل ناسازگاری عمیق‌تر دولت آمریکا به سادگی نسبت به هر نوع عادی‌سازی است. روابط واشنگتن و مسکو؟

**مارتین شوترز:** چیزی که **ترامپ** می‌گویی تا آنجا که به من مربوط می‌شود معنی ندارد. از نظر من، او به سختی می‌تواند یک ایده را بیش از چند دقیقه در سر خود نگه دارد. بنا بر این من نمی‌خواهم به او توجه کنم "Russiagate". معجونی از حزب دموکرات بود که هدف آن منحرف کردن توجه جدی به نحوه شکست **هیلاری کلینتون** از یک نادان بود. دلیل واقعی از دست دادن او رها کردن پایگاه طبقه کارگر توسط حزب

دمکرات طی چندین دهه بود. همانطور که خود پوتین گفت، «روسیاگیت» واقعاً موضوع سیاست داخلی ایالات متحده بود که در آن از روسیه به عنوان قربانی استفاده می شد.

**سؤال:** به نظر می‌رسد که شکل‌گیری سیاسی مدرن ایالات متحده به طور ذاتی و بی‌وقفه تحت تأثیر تفکرات جنگ سرد است. روسیه، چین و سایر کشورهای خارجی اغلب بدون توجیه معتبر از سوی واشنگتن به عنوان دشمنان تعیین می‌شوند. به نظر می‌رسد ایدئولوژی دائمی خصومت و جنگ در ایالات متحده به عنوان یک دولت-ملت وجود دارد. دلایل علی‌اساسی برای این طرز فکر سیستماتیک چیست؟

**مارتین شوتز:** در طول سال‌ها، اقتصاد ایالات متحده به طور فزاینده‌ای نظامی شده است. بنا بر این باید روایتی وجود داشته باشد که این اقتصاد جنگی را توجیه کند و این چیزی است که ما داریم. هزینه‌های نظامی همه جا هست. در هالیوود است. این «پیمانکاران دفاعی»، با نام مستعار «بازرگانان مرگ» است که نمایندگان کنگره را می‌خرد. سپس خدمتی که ارتش انجام می‌دهد این است که جهان را برای فعالیت‌های لجام‌گسیخته شرکت ایمن کند. این یک مشکل بسیار دلهره‌آور است.

**سؤال:** آیا تا به حال دیده‌اید که ایالات متحده از تثبیت خود در سیاست جنگ سرد فراتر رفته است؟ برای تحقق آن چه چیزی باید تغییر کند؟

**مارتین شوتز:** آنچه باید اتفاق بیفتد این است که رهبری سیاسی به این نتیجه برسد که ما نمی‌توانیم بر جهان تسلط داشته باشیم، به سازمان ملل نیاز داریم و به قوانین بین‌المللی نیاز داریم. آیا آنها می‌توانند بفهمند که هیچ‌یک از مشکلات پیش روی بشریت با سلاح‌های نظامی قابل حل نیست؟ فراتر از دایره امکان نیست که عقل سلطه داشته باشد. و این وظیفه جنبش صلح است که با این پیام به تعداد بیشتری از مردم در همه سطوح برسد.

----- **با تقدیم سلامها** «2022-02-17»